



انجمن مقدس ملی اصفهان و حکومت علاءالملک

لقمان دهقان نیری*

«قسمت اول»

علاءالملک به عنوان والی جدید وارد اصفهان شد. روزنامه انجمن که مدیرش با او ملاقات کرده بود نوشت: «این طوری که از ملاقات بهجت آیات استنباط شد، الحق شایسته و کافی و با تدبیر و در امور سیاسی آگاه و خبیر می باشند. دلیل کفایت معزّی الیه، مکث ایشان مدتی در بلاد خارجه است که از کلیه قوانین مُلکی اطلاع وافی دارند.»^۳

والی هنوز از رنج سفر نیاموده بود که از سوی رئیس الوزرا (حسینقلی خان نظام السلطنه و والی اسبق اصفهان) به آقا نجفی تلگرافی خبر داده شد که وثیق الملک از ریاست اداره بلدیّه برکنار شده است. نخست وزیر در پیامش به آقا نجفی اظهار داشت: «عموم تجار و اصناف، بلکه اغلب ملاک و اهالی اصفهان از تقویض بلدیّه به جناب وثیق الملک و سوء سلوک و رفتار او با عموم مردم و ایجاد بعضی بدع به مجلس مقدس شورای ملی شکایت و عرض حال نموده اند...» نظام السلطنه نوشته بود که مجلس باید در این مورد تصمیم بگیرد. وی مدعی بود که آسایش و رضای ملت و اهالی بر تمام امور برتری دارد.^۴

نخستین واکنش در برابر انتصاب علاءالملک را ثقة الاسلام - حاج آقا نورالله - رئیس انجمن نشان داد. بیانات او در برابر شنیدن خبر تغییر حاکم در اصفهان، قبل از هر چیز، گویای اطلاع اعضای انجمن از قوانین و به ویژه جایگاه انجمن هاست: «مسأله مهمه ای در پیش است. مسموع افتاده که آقای علاءالملک، حاکم اصفهان شد. آدم خوبی و اهل قانون می باشد. اما در ماده ۹۹ نظامنامه انجمن ایالتی نوشته شده، هر حاکم که منصوب می شود، باید از انجمن ملی آن محل استعلام شود. گرچه رأی اعضای انجمن لازم الاجرا نیست و این استعلام واقع نشده. اگر یک حق از ملت اجرا نگردد، هیچ حقی از حقوقشان اجرا نخواهد شد.»^۱ رأی اعضای انجمن بر آن قرار گرفت که توسط وکیلشان - ادیب التجار - از مجلس بپرستند و به این تصمیم اعتراض کنند که چرا در این مورد رأی انجمن را نخواستند.^۲

لازم به یادآوری است که در موقع انتصاب نیرالدوله (حاکم قبلی) به حکومت اصفهان، امین السلطان (صدراعظم وقت) یا احترام گذاشتن به آقا نجفی و تلگراف به او - علی رغم تمایل روحانی ارشد شهر و انجمن - بالاخره، او را به اصفهانی ها تحمیل کرد. در مورد علاءالملک اما - با توجه به اخبار و گزارشهای روزنامه انجمن - به نظر می رسد، نظام السلطنه (رئیس الوزرا) به خود زحمت نداد نظر بزرگان اصفهان را در مورد والی جدید جویا شود.

دو روز پس از آن، یعنی پنجشنبه ۲۴ محرم ۱۳۲۶ ق.

* - عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۱- روزنامه انجمن، ش ۱۲، س دؤم، ۴ صفر ۱۳۲۶ ق، ص ۱.

۲- روزنامه انجمن، ش ۱۲، س دؤم، ۴ صفر ۱۳۲۶ ق، ص ۲.

۳- روزنامه انجمن، همان، ص ۲.

۴- همان، ص ۲.



انجمن و شهر اصفهان، این بار، تحمّل نکردند. روزنامه نوشت باز حکایت استبداد است. اگر هم به فرض وی خلافتی مرتکب شده باشد، این‌گونه عزل، خلاف قانون است. به نظر روزنامه «انتخاب وکلای بلدیّه با خود اهالی بلد است و انتخاب رئیس فقط در عهدۀ وکلا و منتخبین می‌باشد».

بار دیگر شهر دچار آشوب شد و حاج آقا نورالله قهر کرد. علاءالملک موضع‌گیری درستی کرد و به خواست مردمی که مغازه‌ها را بسته بودند، پاسخ مثبت داد. او طی حکمی وثیق‌الملک را در کار خود ابقا نمود: «اگر بعدها خیانتی و جنایتی ظاهر گشت تکلیف معین می‌شود»^۵ تقه‌الاسلام به شهر بازگشت و مردم بازارها را گشودند.

ورود علاءالملک به اصفهان مقارن شد با واقعه سوء قصد به جان محمدعلی شاه در تهران در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ق. که خود بهانه‌ای شد برای برانگیختن خشم شاه و تهیه مقدمات جنگ با ملت.

اختلاف تجار با رئیس بلدیّه و کوششهای مترجم‌الملک برای ایجاد عدلیّه، از مقولاتی بود که با استقرار علاءالملک بر مسند حکومت افکار او را به خود مشغول می‌داشت. در کنار این مسائل والی جدید که درس خوانده و خارجه‌دیده به حساب می‌آمد، می‌بایست امنیت شهر و جاده‌ها را که نیرالدوله توانسته بود برقرار کند، تأمین نماید.

نظام‌السلطنه در تهران، خواهان برکناری وثیق‌الملک از ریاست بلدیّه بود؛ اما مردم اصفهان فریاد می‌زدند که ما بلدیّه و جناب وثیق‌الملک، هر دو را، می‌خواهیم.^۶

با کوششهای انجمن و همراهی حکومت و علاقه افواج نظامی، کار قشون اصفهان سامان یافت و افراد فوج جلالی که بازسازی شده بود، به اتفاق صاحب‌منصبان خود به انجمن آمده و سوگند وفاداری یاد کردند که «سر سوزنی به دولت علیه و ملت حنیفه» خیانت نکنند. از آنجا که متن سوگندنامه نشان دیدگاههای انجمن و تمایل به وحدت میان دولت و ملت و مجلس است آن را می‌آوریم: «من حضرت خالق یکتای بی‌شریک را گواه قول خود گرفته به کلام الله مجید و به آنچه در نزد خداوند عزیز و محترم است و به شرف ملیت و اسلامیت قسم یاد می‌کنم که قوانین مشروطیت را مطیع و متقاد باشم و اجراء احکام مجلس دارالشورای کبری و انجمن مقدس ملی اصفهان را بر خود لازم و واجب دانم و هیچ نوع خیانتی به وکلای محترم و اعضای انجمن ملی و ملت ایران ننمایم»^۷

میرزا محمود خان علاءالملک طباطبائی (دیبا) در ۱۲۵۸ ق. متولد شد. وی پسر حاج میرزا علی اصغر فرزند میرزا رفیع (نیای خاندان دیبا) است. کار دولتی را از زمان ناصرالدین‌شاه شروع کرد و از دوستان امین‌السلطان صدراعظم به حساب می‌آمد. بخشی از عمرش را در مناصب سیاسی در خارج از کشور گذراند. در ۱۳۱۰ به‌جای برادرش سفیر ایران در استانبول شد. پیش از آن در سن پترزبورگ سفیر بود. در ۱۳۱۳ که ناصرالدین‌شاه ترور شد، سفیر ایران در استانبول بود و به همین دلیل در دستگیری میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خبیرالملک کوشش کرد (این سه تن به اضافه سید جمال‌الدین اسدآبادی به دست داشتن در آن ترور متهم بودند).

از ۱۳۱۹ ق در تهران بود و در همین سال به‌عنوان حاکم به کرمان رفت. در کرمان به ملایمت و مردم‌داری حکومت کرد، به‌گونه‌ای که مردم کرمان حسرت دوران کوتاه حکومتش را داشتند. از جمله اقدامات درخور توجهش، لغو و حذف تشریفات و منع اخذ پول چوب از مردم بود. ناظم‌الاسلام کرمانی او را مردی عالم و عاقل و مستدین نامیده است. بعداً و پیش از آمدن به اصفهان، مدت زمانی وزیر علوم بود. هم زبان خارجی می‌دانست و هم با اصول و قوانین فرهنگی و عثمانی آشنایی داشت. «علاءالملک از رجال دولت و وزیر علوم و از سادات طباطبائی و مقرب در نزد مظفرالدین‌شاه بود.» بعد از رفتن از اصفهان هم باز مدتی وزیر دادگستری بود. وی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی درگذشت. برای آشنایی بیشتر رک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، به‌خصوص جلد چهارم، چاپ سوم، زوار، ۱۳۶۳، صص ۳۹-۴۲. همچنین ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بنیادری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، بخش دوم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، صص ۲۵۵-۲۵۴ و ابراهیم صفایی، گزارشهای سیاسی علاءالملک، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷، مقدمه، صص ۱۴-۹.

۵- همان، ص ۳. ۶- همان، ص ۴. ۷- همان، ش ۱۴، س دوم، ۱۸ صفر ۱۳۲۶ ق، ص ۲.



محمدعلیشاه و احمدشاه در میان جمعی از رجال و درباریان هنگام استقرار در باغشاه. نفر دوم از سمت راست محمودخان علاءالملک دیبا (عکس از: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۰)

سنت بست نشینی در حریم امن سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های بیگانه، که در دوره قاجار بالا گرفت، گرچه پسندیده و تأیید شدنی نبود؛ لکن، به واسطه عدم وجود قانون، دست کم در دوره استبداد، توجیه پذیر می‌نمود. اما پس از استقرار مشروطیت و کوششهایی که به عمل می‌آمد تا حاکمیت قانون برقرار شود، دیگر، از چشم مشروطه‌خواهان و وطن پرستان، بست نشینی - آن هم در حریم بیگانگان - قابل تحمل نبود. در مورد آنان روزنامه نوشت: «اینهایی که در قونسولخانه هستند، بنای هرزگی را نهاده‌اند. مثل اینکه چند نفر از سربازهای دسته دیگر که می‌گذشته‌اند، آنها را گرفته و می‌زنند و هفده تومان از جیبشان بیرون می‌آورند».^{۱۰}

روز چهارشنبه ۸ صفر ۱۳۲۶ ق. علاءالملک به انجمن رفت. روزنامه ورود او را تهنیت گفت. والی در انجمن همراهی نشان داد و راهتماییهایی به عمل آورد.^{۱۱} او که تابع قانون بود و دم از اجرای آن می‌زد، در مورد مالیاتها گفت: باید به کارها رسیدگی شود و ذره‌ای از قانون مخالفت نشود تا آنکه کارها صحیح و اصلاح شود».^{۱۲}

در حالی که فوج جلالی اطاعت و همبستگی‌اش را با مردم و انجمن و دولت اعلام می‌داشت، فوج دیگری، معروف به فوج چهارمحالی شکایت داشتند که حقوق پس افتاده آنها پرداخت نشده است. انجمن کوشید مشکل آنها را حل کند. اما از تهران، وزیر جنگ هم با پرداخت حقوق آنها مخالفت کرد. این فوج می‌بایست، جهت انجام مأموریتی به فارس اعزام شود، اما از آنجا که برخی از صاحب‌منصبان آن، به علت خلافاکاری برکنار شده بودند، یک دسته از سربازان فوج به قونسولخانه روسیه پناهنده شدند. انجمن به شدت برآشفته و آن را تقبیح کرد: «این اسباب هرزگی است و اینها باید کاملاً اخراج شوند... این حرکتی که کردند خلاف قانون بوده که هم آبروی دولت و هم شرف ملت را برده‌اند و به خارجه پناه آوردند».^۸

ثقة الاسلام گفت: مراد از این سوگند آن بود که «دولت و ملت با هم متحد و یکی باشند و به یکدیگر خیانت نکنند. مثل اینکه این دسته فوج چهارمحالی که بی جهت پناهنده به خارجه شده‌اند، برادران ما نیستند و باید از ما خارج شوند. چرا که ما درصدد بودیم کار آنها را صحیح نماییم... لیکن تأمل نکردند و شرف دولت و ملت را بردند و ما را سر به زیر تمام ملل عالم نمودند. در این صورت بودن آنها لازم نیست و باید جداً اخراج شوند».^۹

۸- همان، ش ۱۳، ص دوم، ۱۱ صفر ۱۳۲۶ ق، ص ۶.
 ۹- همان، ش ۱۴، ص ۲. ۱۰- همان، ص ۲.
 ۱۱- همان، ص ۳. ۱۲- همان، ص ۴.

روزنامه انجمن، با توجه به رسالت آموزش‌دهی و اطلاع‌رسانی، تقریباً همواره می‌کوشید، مردم را از حقوق خود آگاه کند و فرهنگ سیاسی و اجتماعی و در مواردی اقتصادی آنان را افزایش دهد. یکی از عاداتی که در جریان جنبش مشروطه‌خواهی مردم کوچه و بازار بدان خو کرده بودند، بستن دکانها بود که گاه به اندک امری، دست به اعتصاب می‌زدند. بی‌تردید، در یک نظام استبدادی به کارگیری این روش شاید یگانه راه یا مؤثرترین راهها باشد برای رساندن صدای خود به اجزای حکومت یا افکار عمومی، اما پس از استقرار مشروطیت و ایجاد نهادهای مدنی، نظیر انجمن مقدس یا بلدیه یا عدلیه و نظمی، دیگر مردم نمی‌بایستی دست به اقداماتی بزنند که از نظر روزنامه هرزگی تلقی شود.

خودشان عاید می‌شود نمی‌کنند...» رئیس مجلس، در تلگرافش از انجمن‌های ایالات و ولایات خواسته بود مردم را در این مورد، موعظه و نصیحت نمایند.^{۱۵} جدا از مقوله مالیات که انجمن و حکومت را در محذور قرار می‌داد و مردم را بیزار می‌نمود، مقوله امنیت که اساس و بنیان زندگی اجتماعی بر آن استوار است و مردم هر جامعه‌ای، مالیات را، در حقیقت، بابت آن می‌پردازند، از مسائلی بود که حکومت علاءالملک را نیز در محذور قرار می‌داد.

واقعیت این است که پس از استقرار نظام مشروطه، دو والی اولیة اصفهان، یعنی ظل‌السلطان و نظام‌السلطنه، به علت اقتدار و کاردانی‌های شخصی‌شان که روح استبداد را هم در خود داشتند - در مجموع توانسته بودند، نوعی امنیت را در این ولایت برقرار سازند. کاری که والی سؤم اصفهان (نیروالدوله) توان انجام آن را نداشت. اگرچه مستبد و خودخواه هم بود - اعتقاد نداریم که کسانی مانند او می‌توانستند مشروطه‌خواه شوند - اما لیاقت و کاردانی آن دو را نداشت و به همین علت هم در جزر و مدهای سیاسی شهر غرق گردید و از اصفهان رفت.

اشاره کردیم که علاءالملک مرد قانوندان و تحصیل‌کرده‌ای بود متفاوت از آن هر سه. او چگونه می‌توانست امنیت را در منطقه‌ای برقرار سازد که صدها عامل خواهان عدم امنیت بودند؟

قیل از همه به بختیاری‌ها پردازیم که برقراری امنیت در راهها و خود منطقه بدان‌ها سپرده شده بود. به گزارش روزنامه، خوانین بختیاری اعلام کردند که امنیت طرق و

حاکم جدید اصفهان که سالها در نمایندگیهای سیاسی ایران در خارج خدمت کرده بود از اینکه ایرانی‌ها به کنسولگری‌های خارجی پناهنده شوند خشمگین بود و آن را مایه ننگ می‌دانست. هنگامی که برخی از اهالی سده اصفهان به کنسولگری انگلستان پناهنده شدند، برآشت که «حضرات سده‌ی‌ها چرا به قونسول‌خانه انگلیس پناهنده شده‌اند. خوب بود اول عارض شوند، اگر به مطلب آنها رسیدگی نمی‌شد آن وقت بروند و آبرو و شرف دولت و ملت را به باد دهند.»^{۱۳} پیش از آن آقا نجفی هم کوشیده بود مانع از حرکت آنها شود.^{۱۴}

چنانکه در حکومت نیروالدوله هم اتفاق افتاده بود، به مردم ایران، پس از مشروطه، چنین القا شده بود که گویا پرداخت مالیات یا دیگر حقوق دیوانی خاص نظام استبدادی بوده و اینک، دیگر لازم نیست مردم به یاری دولت برخیزند و نیازهای آن را برطرف و تعهدات خود را عملی سازند. کار به جایی رسید که احتشام‌السلطنه، رئیس مجلس، به همه ولایات تلگراف زد و توجه همگان را به نیاز مالی دولت برای اجرای اصلاحات جلب نمود. «با آن که از بدیهیات است که در ابتدای تأسیس مشروطیت مخارج دولتی برای ترقی و آبادی آتیة مملکت گزاف و عسوم اهالی و هموطنان عزیز باید در مخارج مشترکه بسیشتر از سابق همراهی و اعانت کرده، هیئت دولت و امنای مملکت [را] برای مصارف فورید معطل نگذارند، خیلی محل حیرت است که اهالی سمالک محروسه، در ادای اصل و فرع معمول و سنواتی هم مسامحه و تعلل می‌نمایند و ملاحظه مشکلات مملکت را که ضررش به خود آنها راجع است. و همچنین ملاحظه لزوم اصلاحات که نتایج آن باز به

۱۳- همان، ص ۶.

۱۴- همان، ص ۶.

۱۵- همان، صص ۶-۷.



شوارع با آنها نیست. اگر مال کسی را بردند آنها مسؤول نخواهند بود، ظاهراً استعفا داده بودند. با والی مذاکره شد. علاءالملک اظهار داشت، چند مرتبه بختیاری‌ها را خواسته است، اما آنها نیامده‌اند.^{۱۶}

بیست و دو انجمن شهر به انجمن مقدس ملی پیام داده و خواهان امنیت گردیده بودند. انجمن در این باره به بحث نشست. نظر اعضا آن بود که تأمین امنیت راهها و جلوگیری از اغتشاشات به‌عهده انجمن نباید باشد. می‌گفتند: «آن زمانی که ما صحبت در این ماده داشتیم، حکومت نبود. حال حکومت داریم. خود شخص حکومت باید در صدد برآید.»^{۱۷}

ناامنی در خود شهر اصفهان هم مشهود بود. در تحت فولاد، اموال تجار را سارقین بردند. ثقه‌الاسلام خواهان برخورد سخت شد. بختیاری‌ها تبری جسته و اعلام کردند حاضرند دزدها را نشان دهند.^{۱۸}

۲۱ صفر ۱۳۲۶ ق. علاءالملک از اعیان و اشراف و تجار و بعضی از اعضای انجمن ملی دعوت کرد به منزل او بروند. مذاکراتی که صورت گرفت نشان از تفاهم میان حکومت و انجمن و مردم می‌داد: «در خصوص اداره بلدی، از تنظیم و تسطیح کوچه‌ها و مخارج پلیس و ژاندارم و غیره کسب تکلیف شد.»^{۱۹}

می‌دانیم، علاءالملک به قانوندانی شناخته می‌شد و از طرز اداره شهر و ایالت در خارج از کشور بی‌اطلاع نبود. حال که کشور بنا بود بر اساس قانون اداره شود، به نظر او دیگر لزومی نداشت مردم با خود سلاح داشته باشند. بنابراین، به نظمی دستور داده شد به مردم ابلاغ کنند که اهالی همراه خود نباید حربه داشته باشند. حاج آقا نورالله - رئیس انجمن - واکنش نشان داد: «در سایر دول معمول است که حربه نداشته باشند، ولی از جانب حکومت یا نظمی، سندی هم می‌دهند که جان و مال مردم در حفظ و امان بوده باشد.»^{۲۰}

روزنامه با انتشار مقاله‌ای به تشریح این دستور پرداخت و به مردم و حکومت هشدار داد: «حکم، حکم محکم و مستحکمی است. اما این همه فریادها که حجج اسلام و ارباب جراید مقدسه زدند که بر تمام اهالی لازم است در رموز جنگ ماهر شوند و در مشق سربازی دقیقه‌ای فروگذار نکنند. محض حفظ وطن سرباز صحیحی که نداریم و مال و جان و ناموس هم که امروز از بی‌قانونی در خطر است و هنوز که نه عدلیه مرتب و نه اداره بلدیۀ منظم داریم و... و... در هر صورت اگر امروز دشمنی بخواهد بی جهت دست تطاول بگشاید، باید

حسینقلی خان نظام‌السلطنه

تسلیم صرف شد. این با هیچ قاعده نمی‌سازد. خوب است تفصیل بدهند که اهل شرّ و الراط و اجامر که وجودشان باعث شرّ و اغتشاش است، آنها بی‌حربه باشند. نه آنهایی که می‌خواهند خدمت به وطن نمایند و حفظ خودشان را بنمایند.»^{۲۱}

به نظر می‌رسد روزنامه انجمن احساس توطئه‌ای را کرده بود. به‌طور کلی، در این مقطع، سیاست مشروطه‌خواهان، آن بود که حتی المقدور مردم را آموزش نظامی بدهند و آنان را بسیج نمایند، هم در برابر تهاجم خارجی و هم در برابر ضربات ضد انقلاب داخلی. خطابش به حاکم اصفهان هوشیارانه و البته مؤدبانه

۱۶- همان، ش ۱۵، س دوم، ۲۵ صفر ۱۳۲۶ ق، ص ۳.
 ۱۷- همان، ص ۴. ۱۸- همان، ص ۷.
 ۱۹- همان، ش ۱۶، س دوم، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق، ص ۱.
 ۲۰- همان، ش ۱۸، س دوم، ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق
 ۱۲۸۷/ش، ص ۲.

نه قصاب و نه البته گوسفند. نه فریب بخورند و نه فریب بدهند.^{۲۲}

دیدگاه روزنامه در یکصد سال پیش درباره نمایندگان مجلس قابل توجه است. می‌گوید: «وکلائی امروزه شماها آیینة ملت هستند.» در مورد اهمیت قانون می‌نویسد: «امروزه اهم امور در مملکت یا در هر مملکتی منظم نشده و نمی‌شود، مگر به ایجاد قانون، و ایجاد قانون نخواهد شد مگر به قوه مجریه و قهریه؛ و قوه مجریه محکم نخواهد شد مگر به استحکام قواعد سیاسی...»^{۲۵}

کار ناامنی در جاده‌های اصفهان به جایی رسیده بود که در انجمن پیشنهاد شد، حال که دولت نمی‌تواند، مخارج نیروهای خود را تأمین کند و جاده‌ها چنین ناامن هستند، «خوب است تجار، من بعد مال‌التجاره به اطراف نفرستند.» این یعنی رکود تجارتي که چندان هم - در مقایسه با دیگر کشورها - پر رونق نبود.

ثقة الاسلام در انجمن پیشنهاد کرد به دولت تلگراف کنند و از آن بخواهند که خود حکام ولایات مسؤولیت حفظ امنیت را بر عهده داشته باشند. از نظر حاجی ملک‌التجار «حکایت ناامنی راهها از همه چیز اهمیتش زیادتر است.»^{۲۶}

روزنامه انجمن، با توجه به رسالت آموزش‌دهی و اصلاح‌رسانی، تقریباً همواره می‌کوشید، مردم را از حقوق خود آگاه کند و فرهنگ سیاسی و اجتماعی و در مواردی اقتصادی آنان را افزایش دهد. یکی از عاداتی که در جریان جنبش مشروطه‌خواهی مردم کوچه و بازار بدان خو کرده بودند، بستن دکانها بود که گاه به اندک امری، دست به اعتصاب می‌زدند. بی‌تردید، در یک نظام استبدادی به کارگیری این روش شاید یگانه راه یا مؤثرترین راهها باشد برای رساندن صدای خود به اجزای حکومت یا افکار عمومی، اما پس از استقرار مشروطیت و ایجاد نهادهای مدنی، نظیر انجمن مقدس یا بلدیه یا عدلیه و نظمی، دیگر مردم نمی‌بایستی دست به اقداماتی بزنند که از نظر روزنامه‌هرزگی تلقی شود.

در این باره روزنامه که می‌خواست خبر تشکیل

۲۱ تا ۲۳ - همان، ص ۳. ۲۴ - همان، صص ۴-۵.

۲۵ - همان، ص ۵.

۲۶ - همان، ش ۱۹، س دوم، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق / ۱۲۸۷ ش، ص ۱.



حاج آقانورالله اصفهانی

است: «اگر چه بحمدالله حضرت ایالت از اهل تمدن و قانون هستند، می‌خواهند به قوانین بلاد متمدنه رفتار نمایند. ولی وقتی که اهالی آن‌طور تربیت شدند، سلیمان. و لکن در بلدی که هنوز در خط تمدن تازه می‌خواهند قدم گذارند، نمی‌توان احکام بلاد متمدنه را جاری ساخت.»^{۲۲} مقاله پیشنهاد می‌کند، بهتر است دستور داده شود کسانی که می‌خواهند به میهن خدمت کنند، آشکارا به مشق نظامی پردازند «تا مملکت ما منظم شود، و این مطلب در خارجه انتشار پیدا کند و رعب اسلام در قلوب رسوخ پیدا کند.»^{۲۳}

از سوی دیگر، علاءالملک بنا بر اختیارات قانونی‌اش درصدد بود اشکالاتی را که در انتخابات اولیه در اصفهان پیش آمده بود، برطرف سازد و انتخابات تازه‌ای صورت دهد. روزنامه به مردم هشدار داد که در انتخابات دقت کنند و به خصوص کسانی را به نمایندگی برگزینند که منافع جمعی را بر منافع فردی خود ترجیح می‌دهند. از مردم خواسته شد که نه گرگ باشند،

مدرسه علم فلاح که علاءالملک نسبت به ایجاد آن ابراز علاقه کرده بود را بدهد، از فرصت استفاده کرده و به مردم هشدار داد ملعبه دست فرصت طلبان و مستبدین قرار نگیرند و دست به اقدامات خودسرانه نزنند.^{۲۷} مدرسه فلاح که علاءالملک با توجه به اطلاعاتش از وجود چنین مراکزی در فرنگ، پیشنهاد تأسیس آن را داده بود، و به امید بهبود امر کشاورزی قرار بود شکل بگیرد، با استقبال روزنامه روبه‌رو شد. «الحق والانصاف فکر صحیحی است. به علت آن که فعلاً ما اهالی که کسب صحیح نداریم بجز آن که لیلماً و نهاراً پولهای ما به خارجه حمل می‌شود. چیزی که فعلاً در ایران تا یک درجه برقرار است امر زراعت است. اما چه فایده علم آن را هم نداریم. در خارجه چرخ‌ها و آلاتی ترتیب می‌دهند که کار ده روز به دو ساعت تمام می‌شود. اول علم، علم فلاح است.»^{۲۸}

به کرات اشاره کرده‌ایم که انجمن ولایتی اصفهان، در حقیقت مانند ملجئی بود برای هر ستمدیده‌ای در هر گوشه کشور.^{۲۹} تقریباً همه روزه تلگرافات متعددی، از اقصی نقاط کشور بدان می‌رسید که از ستم و تجاوز حکام، زورمندان، بزرگان و حتی علمای روحانی و یا راهزنان و اجامر و اوباش به داد آمده و طلب یاری می‌کردند. در اینجا به متن تلگرافی اشاره می‌کنیم که در نوع خود جالب است؛ هم رفتار مستبدین را می‌رساند، هم ناکارایی اجزای دولت مشروطه را در حل معظلات نشان می‌دهد، و در همان حال گواهی است بر اقتدار رهبران روحانی انجمن ولایتی اصفهان و اعتبار ملی این نهاد مردمی.

در شرح مذاکرات انجمن مقدس ولایتی در روز یکشنبه ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق. تلگرافی از قم خوانده شد، بدین مضمون: «حضور حجج اسلام انسجمن مقدس ولایتی... اهالی مظلوم قم سالها گرفتار استبداد متولی سابق بوده. حال از برکت مشروطیت قدری راحت شده، گرفتار تعدیات خدام آستانه شده که به لباس مشروطیت، هتک ناموس شرف زنده و برده ملت [را] می‌نمایند. حکومت بی کفایت را مطیع خود کرده، استدعای همراهی از ملت اصفهان در اجرای اصل نهم و هفدهم قانون اساسی را داریم. انجمن صحت.»^{۳۰}

روزنامه به مناسبت انتشار این تلگراف، فرصت یافت دو اصل فوق را مطرح کرده در معرض اطلاع همگان قرار دهد:

دیدگاه روزنامه در یکصدسال پیش درباره نمایندگان مجلس قابل توجه است. می‌گوید: «وکلاهی امروزه شماها آیینة ملت هستند.» در مورد اهمیت قانون می‌نویسد: «امروزه اهم امور در مملکت یا در هر مملکتی منظم نشده و نمی‌شود، مگر به ایجاد قانون، و ایجاد قانون نخواهد شد مگر به قوه مجریه و قهریه؛ و قوه مجریه محکم نخواهد شد مگر به استحکام قواعد سیاسی...»

«اصل ۹ - افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرضی هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید.»

«اصل ۱۷ - سلب تسلط مالکین و معترضین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون.»

انجمن به شکایت رسیده از قم چنین پاسخ داد: «... همین تلگراف را که حجج اسلام و علمای اعلام و انجمن ولایتی و دیگر انجمن‌ها و عموم اهالی اصفهان به کلمه واحده اخبار و اخطار می‌نمایند به آقایان رؤسای خدام آستانه ارائه نموده و خاطر نشان کنند که خودتان می‌دانید وضع استبداد در کل ایران تغییر نموده. اگر خدا نکرده، با برادران وطنی و زوار کسی طریق خلاف شرع و انصاف پیش گیرد یا از امورات حق الارض بخواهد خارج از عنوان شرع؛ علمای اعلام و انجمن‌ها و عموم ملت رفع بی‌اعتدالی و سلب لباس قدرت مستبدین را از مقامات منیعه و اولیای امور شرع و عرف جداً می‌خواهند و تبدیل بعضی را به اشخاص صحیح متدین برای خدمت ناحیه مقدسه تمتی می‌نمایند. منتظر خیر اصلاح مفاسد و رفع این نسبت به خدام آستانه مقدسه به قید التزام هستیم، به طوری که انجمن اطمینان حاصل نماید...»^{۳۱}

۲۷- همان، ص ۳. ۲۸- همان، ص ۴.

۲۹- در یک مورد عریضه‌ای از طرف عموم آوردند که اگر اهالی اجتماع نمایند و به انجمن عارض شوند، حکومت حق ممانعت دارد یا نه؟ پاسخ داده شد: «اجتماعات آزاد است بنابر قانون مادام که مخل آسایش عموم نباشد.» همان، ش ۲۱، س دؤم، ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق/ ۱۲۸۷ ش، ص ۱.

۳۰- همان، ش ۲۲، شنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق، ص ۴.

۳۱- همان، ص ۵.